

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: میلنا رامپلدی
برگردان از: حمید بهشتی
۲۵ مارچ ۲۰۱۶

پس از سه شنبه سیاه در بروکسل



سه شنبه سیاه بروکسل سراسر اروپا را به لرزه آورد. اما ما باید بکوشیم احساسات تحریک شده را کنترل کرده، قادر باشیم فکر کنیم. در زیر مقاله ای از یک زن مسلمان برای تفکر در این باره.

ترور در قلب اروپا. در اخبار فقط حرف از کنترل است، از ضرورت دفاع در قبال ترور، از تبادل اطلاعات میان سازمان های پولیس مخفی و امکانات جلوگیری از اجرای نقشه های شبکه های ترور که می باید به هر بهائی که شده ردیابی شوند. باید بر کنترل افزود، و امنیت بیشتر را از درون هیچ خلق کرد. اما فراهم کردن امنیت سراسری غیر ممکن است، این بیانی است که در پایان این مباحث بیهوده مدعی می شوند.

و هنگامی که سرانجام راهی به نظرشان نمی رسد به پناهجویان در ایدومنی اشاره می کنند با کاغذهائی که آنها به دست دارند که بر آنها نوشته اند: متأسفیم. پناهجویان برای انجام ضرباتی اظهار تأسف می کنند که خود انجام نداده اند و هیچ تقصیری نیز برای انجامشان ندارند. زیرا آنها قربانیان جنگ ها و تهاجمات غرب هستند. به موازات آن، همه مسلمانان

و نیز همه پناهجویان مورد سوء ظن قرار می گیرند و رسانه ها نیز به نحوی غیر مستقیم همراهی می کنند. زیرا تلقی از برخی از محله ها که به آنها محله های کله پا گفته می شود، جنایتبار بوده، مورد تفحص قرار می گیرند. اشخاصی را دستگیر کرده و دو باره رها می کنند، زیرا آنان اهل بروکسل و مسلمان هستند.

به تأثیرات ترور بر بورس ها می شوند که به لرزه افتاده اند، انگار بورس ها قربانیان ترور هستند، انگار آنها قادر اند خصلت های انسانی داشته باشند. فقط از همبستگی میان کشورها و همرنگی شان با پرچم بلجیم سخن می رود. این به ملت ها و قدرت غرب و نظام نئولیبرال مربوط است که علی رغم اینها تداوم دارد – علی رغم ترور اسلامی- و حاضر به لرزیدن در مقابل آن نیست، کنترل بر تروریسم، سازمان های جاسوسی و محدودیت های حکومت امنیتی، اما هنگامی که حملات شدید تروریستی به شهروندان صورت می گیرد هرگز به موضوع درجه یک اشاره ای نمی شود.

ترور، خشونت کور علیه شهروندان است، خشونت شهروندان مسلح علیه شهروندان، به خاطر این که به دنبال آن قربانیان ترور را علیه دشمن ذهنی خود تحریک نمایند. ترور به خودش ضربه می زند، این هدف را دنبال می کند و در دایره ای به دو خود می چرخد. اما علت های ترور کدامند؟ اهداف ترور روشن است: خشونت به عنوان وسیله ایجاد وحشت و شکاف در جامعه مدنی در سراسر گیتی و علل ترور، جنگ و خشونت و این تفکر است که بی عدالتی و جنگ را به وسیله ترور می توان نابود ساخت. ترور، مارپیچ حلزونی خشونت کوری است که حاصل جنگ است. و این جنگ در مورد عاملان حملات ضربتی که ادعای رسالت اسلامی نیز داشته و در نهایت هیچ ربطی هم بدان ندارند، از شکاف قومی در امپراتوری عثمانی سرچشمه می گیرد که بانی آن غرب است.

ترور دین ندارد و انتخار کنندگان بالاترین دستور تمامی ادیان توحیدی را که گویا از آن فرهنگ برخاسته اند زیر پا می گذارند. زیرا خودکشی شدیدترین گناه در قبال هدیه حیات تلقی می گردد. آنچه به لحاظ تاریخی آغاز این جنون بود چیست؟ تقسیم امپراتوری عثمانی و وارد شدن ناسیونالیسم به جهانی که چند فرهنگی و چند مذهبی بود و ایجاد جنگ قومی و سکتاریستی با تسلیحات صنعتی.

دور بعدی، به دنبال دو جنگ جهانی آغاز گشت، پس از صهیونیسم، توسط سرمشق نئولیبرال، مسلح شدن به هر قیمت و جنگ هایی که به خاطر حقوق بشر بود، رابطه ای میان جنگ و سرمایه است. مدت زمانی است که دیگر دین اصل نیست، احتمالاً از آغاز قرن بیستم بدین سو. نگاه داشتن حرمت زندگی و صلح در فرهنگ ها و ادیان توحیدی مدت هاست که از دور خارج شده و از مغزها و دل های انسانها کاملاً دور شده است. داستان خلقت، عدالت و صلح، مدارا، احترام، خلافت*، همزیستی با سایر فرهنگ ها، اقوام و ادیان، ارزش هایی هستند که به امپراتوری عثمانی و گذشته تعلق دارند.

انسان ها گیج اند، مریض، با فقر درگیر، فاقد چشم انداز و بیش از همه دچار به ناسیونالیسم کور و چشم بسته به دنبال تکنولوژی جنگ افزار غرب و سرمایه، به قدرت بمب هایی که می باید دنیای فاقد عدالت را با خشونت تغییر دهند. تکنولوژی دشمن و صنایع چند ملیتی جنگ افزار قرار است به پیروزی اسلام خدمت کنند. آنها به جنگ، به عنوان پدر و دست بالای همه چیزها باور داشته و آن را با تفسیرات عهد دقیانوسی از آیاتی که از شرایط زمانی و مکانی نزولشان منفصل گشته اند آمیخته، خود را در حالی که "الله اکبر" سر می دهند با بمب منفجر می کنند، کاری می کنند که قرآن آن را گناه کبیره خوانده است.

دین را نمی توان از جدال بر سر ترور منفک نمود، زیرا ترور در اذهان مسلمانان مخالفت با اسلام است. اما در بحث پیرامون ترور دین را باید کنار گذارد. زیرا در غیر اینصورت «آنها دیگر» همه مسلمانان را بیش از پیش به

جنایتکاری و تروریست بودن متهم کرده و از جامعه مدنی غرب بیرون می رانند. اما آیا مسلمانان از جهانی که ناسیونالیستی می اندیشد و اقتصاد و سیاست را به لابی جنگ افزار سپرده است به خودی خود رانده شده نیستند؟ ما به تغییر طرز فکر شهروندان جداً نیازمندیم. شهروندان همان جامعه اند. سرمایه، صنایع جنگ افزار و جنگ علیه تروری که بوش به راه انداخت، ما نیستیم. این ها ما نیستیم، شهروندان سراسر گیتی، چه مسلمان باشند یا نباشند، چه خدا را رد کنند، هومانیست باشند، یهودی، مسیحی یا عرفانی منکر وجود خدا، ترور کور علیه جنگ ضد ترور را فقط در صورتی می توان پایان داد که ما به عنوان شهروندان، همگی باهم به این جهان دور افتاده از عدالت که جهان جنگ و سرمایه و توجیهات به اصطلاح دینی از خشونت شبکه تکنوکرات های لابی بوده و تکاثر بی نهایت سرمایه آن را میسر ساخته است، اعتراض کنیم. زیرا این جنگ است که پول بار می آورد. جنگ علیه جنگ پول آور است. و ترور، موجب عدم ثبات گشته و شاید که پول آور نیز هست.

* «و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی پدید می کنم، گفتند: در آنجا مخلوقی پدید می کنی که تباهی کند و خونها بریزد! و ما ترا به پاکی می ستائیم و ترا تقدیس گویانیم. گفت: من چیزی می دانم که شما نمی دانید (قرآن- ۲ : ۳۰)

برگرفته از پرو موزائیک - ۲۳ مارچ ۲۰۱۶

<http://promosaik.blogspot.com/2016/03/nach-dem-schwarzen-dienstag-in-brussel.html>